

بازسازی سرمایه داری در روسیه

آن چه که امروز برای همه روشن است - حتی برای آنان که فروپاشی نظام شوروی را به عنوان آغاز دورانی بسیار درخشان در تاریخ بشر می پنداشتند - این است که، احیای نظام سرمایه داری در روسیه و دیگر جماهیر شوروی منجر به چیزی جز فقر و فلاکت کارگران نگشته است. البته، مانند هر کشور سرمایه داری دیگری، آن چه که باعث گرسنگی و بی کاری توده های کارگر و اقشار تحت استثمار شده، در عین حال تعداد بسیار کمی را به سرمایه دار و میلیونر نیز تبدیل کرده است.

رویدادهای اجتماعی و سیاسی ی بسیاری به وقوع پیوسته اند که به هیچ وجه جزء سناریویی که کشورهای پیشرفته سرمایه داری برای روسیه نوشته بودند، نبود: کشمکش مسلحانه بین پارلمان و رئیس جمهوری در سال ۱۹۹۳؛ رشد عظیم گروه های گانگستری و ترورهای مافیایی ی مدیران بانک ها، سیاستمداران و غیره؛ و جنگ در چین که بیش از یک سال پیش شروع شد. از آن زمانی که کارگران روسیه یلتسین را به عنوان "اولین رئیس جمهور دموکراتیک" خود انتخاب کردند، آنان در هر دو فرصتی که داشتند علیه چنین رویدادها و افت سطح معیشت زندگیشان رأی داده اند. اما به دلیل نبود آلترناتیوی انقلابی و آگاهی ی محدود سیاسی که خود میراث «سوسیالیزم در یک کشور» است - آنان به عوام فریبان رأی داده اند: اول برای ولادیمیر ژیرینوفسکی (Vladimir Zhirinovskiy) ماورای راست و نژادپرست و «حزب لیبرال دموکرات» (۲۲/۹٪ در سال ۱۹۹۳)، و سپس در دسامبر سال گذشته، برای گنادی زیوگانوف (Genady Zyuganov) «حزب کمونیست فدراسیون روسیه» (۲۲٪، دسامبر ۱۹۹۵).

نتیجه‌ی آخرین انتخابات در روسیه بین سرمایه داران غربی باعث به وجود آمدن نگرانی‌هایی شده است. و آن‌طور که الکساندر لیوشیتس (Alexander Livshits)، مشاور امور اقتصادی یلتسین، می‌گوید، منجر به این شد که شرکت مخابراتی «استت» (Stet) از سرمایه‌گذاری ۱/۴ میلیارد دلار در یک کمپانی مخابراتی روسی خودداری کند.^۱ اما، «کمونیست‌های» روس به هیچ وجه در موقعیتی نیستند که بتوانند روند خصوصی‌سازی صنایع و باز کردن اقتصاد روسیه را به روی سرمایه‌ی خارجی وارونه کنند. (حتی وقتی که استالین‌یست‌های تمام عیار به هزاران تانک و تشکیلات ک.گ.ب. دسترسی داشتند، نتوانستند سیستم خود را از فروپاشی نجات دهند). «کمونیست‌های» امروز مخالف سیستم سرمایه‌داری نقداً برقرار شده در روسیه نیستند، آنان فقط خواستار نقش مهم‌تری برای دولت در مداخله در امور اقتصادی و انجام‌کننده‌تر «رفرم‌های» اقتصادی هستند. همان‌طور که گنادی زیوگانوف گفته است: «دیگران می‌گویند که کمونیست‌ها مخالف سرمایه‌گذاری خارجی هستند. این حقیقت ندارد. اگر به چین نگاه کنیم می‌بینیم که حکومت کمونیستی اجازه داده است که شرکت‌های خارجی ۱۰ برابر آن چه که تا کنون در روسیه سرمایه‌گذاری کرده‌اند، در آن‌جا سرمایه‌گذاری کنند. هیچ‌کس در آن‌جا به وحشت نیافتاده، پس چرا باید در این‌جا بترسند؟»^۲

البته، زیوگانوف، مانند هر عوام فریب بورژوا، قبلاً از انتخابات قول‌های مردم پسند به توده‌ها داد: برای مثال، این که «کمونیست‌ها» «فقر را محو خواهند کرد» و از خصوصی‌سازی واحدهایی «که صرفاً به خاطر اختلاس در آن‌ها نابود

۱- «تایمز مالی»، ۲۷ دسامبر ۱۹۹۵. این کمپانی‌ی ایتالیایی، که اکثر سهامش در دست دولت ایتالیا است، انکار کرده که دلیل کنارگیری‌اش از این معامله پیروزی‌ی «کمونیست‌ها» بوده است.

۲- «تایمز مالی»، ۲۱ دسامبر ۱۹۹۵

می شوند^۳ جلوگیری خواهند کرد^۳. آنان هم چنین خواستار این هستند که دولت بیشتر برای مسایل اجتماعی پول خرج کند، مالیات گمرک را زیاد کند تا از صنایع داخلی پشتیبانی شود و سوبسید دولتی به بخش های راکد اقتصاد اضافه شود^۴. تنها خواست «نامعقول» «کمونیزست ها» بازسازی «اتحاد جماهیر شوروی» است. به اضافه این که این کاملاً غیرممکن و احمقانه است، به خصوص با در نظر گرفتن مشکلاتی که روسیه در چچن دارد، بدون اضافه کردن مشکلات جنگ آذربایجان- ارمنستان، وضعیت گرجستان، جنگ داخلی در تاجیکستان و غیره. این خواست انگشت بر نارضایی عمیق کارگران روسیه از واقعیات احیای نظام سرمایه داری در روسیه می گذارد. در یک آرای عمومی ۷۸٪ کسانی که جواب دادند گفتند که از وضعیت جاری اقتصاد خانواده شان ناراضی هستند و ۶۲٪ هم گفتند که وضعیتشان از ۵ سال پیش هم بدتر شده است. به علاوه، ۷۸٪ از این که به خرید سهام اقدام کرده اند ناراضی هستند. و ۸۳٪ نیز به هیچ حزب سیاسی اعتماد ندارند^۵.

در هر صورت، یلتسین گفته است که "دلیلی برای نگرانی و یا این که این انتخابات را به عنوان تراژدی به حساب بیاوریم، وجود ندارد". قانون اساسی ای که در سال ۱۹۹۳ تصویب شد قدرت سیاسی عظیمی را در دست ریاست جمهوری قرار داد، و به همین دلیل، مهم ترین انتخابات در روسیه انتخابات ریاست جمهوری در ژوئن است. تا آن زمان یلتسین وقت آن را دارد تا وضعیت را برای خود- و یا طرفدارانش، اگر خود در آن شرکت نکند- بهتر کند. یلتسین به نخست وزیر خود، ویکتور چرنومیردین (Victor Chernomyrdin)، دستور داده است تا «خراب کاران» داخل حکومت را اخراج کند^۶. اولین نتیجه ی این سیاست کنارگذاری آندری کوزیرف (Andrei

۳- «تایمز مالی»، ۱۹ دسامبر ۱۹۹۵

۴- همان جا.

۵- «تایمز مالی»، ۱۷ اوت ۱۹۹۵.

۶- «تایمز مالی»، ۲۹ دسامبر ۱۹۹۵.

(Kozyrev)، وزیر امور خارجه «طرفدار غرب» و جایگزینی او با یوگنی پریماکوف (Yevgeny Primakov) «ضد غرب»، بوده است. پس از آن کنارگذاری ی آناتولی چوبانیس (Anatoly Chubais) بود، که در مقام معاون نخست وزیر مسنول "برنامه ی خصوصی سازی ۱۲۰۰۰۰ کمپانی دولتی بود"^۷ و ولادیمیر کادانیکوف (Vladimir Kadannikov)، منتقد «تندرو» «رفرم ها» که می خواهد صنایع داخلی را استحکام ببخشد، به جای او نشست.^۸

اما، بودجه ی سال ۱۹۹۶ ثبت شده و محدودیت هایی که «صندوق بین المللی پول» (IMF) [تعیین کرده] هنوز پا برجا هستند - و حکومت نمی تواند، اگر هم بخواهد، سطح موجود مخارج خدمات اجتماعی و غیره را بالا ببرد. دو اولویت اقتصادی یلتسین "تأکید بر بکارگیری دقیق بودجه برای پرداخت به موقع دستمزدها" و "کند کردن برنامه ی خصوصی سازی و تأکید بیشتر بر اداره دارایی ها و امکانات مالی دولتی."^۹

هر یک از عوام فریبان بورژوا که در انتخابات برنده شوند، یلتسین، زیوگانوف، ژیرینوفسکی، ژنرال لید (Lebed) و یا هرکس دیگری، در چنگ مشکلات اساسی ی سرمایه داری روسیه قرار گرفته و کارگران از این که و یا آن کاندید پشتیبانی کنند ذینفع نخواهند بود. کلیه ی کاندیدها، چه «طرفدار غرب» یا «ضد غرب»، «رفرم گرا» یا «کمونیست»، «لیبرال» و یا «تندرو»، همه آن ها ضد طبقه ی کارگر هستند.

حال نگاهی مختصر به مشکلاتی که سرمایه داری روسیه با آن ها مواجه است می کنیم و چگونگی ی ربط آن ها به مشکلات سیستم شوروی.

۷- «تایمز مالی»، ۱۷ ژانویه ۱۹۹۶.

۸- «تایمز مالی»، ۲۶ ژانویه ۱۹۹۶.

۹- «تایمز مالی»، ۱۸ ژانویه ۱۹۹۶.

نتیجه‌ی کلی

بازسازی سرمایه‌داری در روسیه

تولید

احیای نوین بازار سرمایه‌داری در روسیه منجر به فروپاشی تولید شده است. در سال‌های ۹۴-۱۹۹۰ تولید ناخالص داخلی (ت.ن.د.) هر سال کاهش یافته است. این کاهش نشاتگر رشد منفی نیروهای مولده در روسیه است- و در بسیاری از جماهیر سابق شوروی بدتر هم بوده است. به طور کلی ت.ن.د. (با در نظر گرفتن نرخ تورم) بین سال‌های ۹۴-۱۹۹۰، ۴۸٪ افت کرد. آخرین آمار و ارقام نشان می‌دهند که در ۹ ماه اول ۱۹۹۵ رشد اقتصادی ۱۵٪ کاهش پیدا کرد.^{۱۰}

اگر به جزئیات تغییرات در سطح تولید نگاه کنیم می‌بینیم که تولیدات صنعتی در طول سال ۱۹۹۴، در مقایسه با سال ۱۹۹۳، ۲۱٪، و در ۹ ماه اول ۱۹۹۵، ۳٪ کاهش یافته است. در بین واحدهای بزرگ و متوسط این کاهش در بخش مهندسی- مکانیکی (۳۹/۴٪) و صنایع سبک (۴۷/۳٪) بود. در بخش کشاورزی در سال ۱۹۹۴ کاهش تولید ۹٪ بود. در سال ۱۹۹۵ مقدار برداشت گندم ۲۰٪ کمتر از ۱۹۹۴ بود- پائین‌ترین مقدار برداشت در طول ۲۰ سال گذشته! اما در کنار این

۱۰- تولید ناخالص داخلی: جمع کل قیمت نهایی اجناس و خدمات که در یک کشور در زمان مشخصی (معمولاً یک سال) تولید می‌شوند، بدون محاسبه‌ی اصطلاحات و مصرف‌های بی‌ارزشی که در روند تولید به کار گرفته می‌شوند. آمار از گزارش شماره‌ی ۴ (آخر سال) ۱۹۹۵ (EIU) Economist Intelligence Unit در مورد روسیه، ص ۲۳. رجوع شود به جدول ۱، در آخر مقاله، آمار جدول از EIU، گزارش شماره‌ی ۴، ضمیمه‌ی C.

کاهش در صنعت، «گوسکومستات» (Goskomstat)، نهاد آمارگیری دولت روسیه، گزارش می دهد که "خدماتی که مشخصه ی اقتصاد بازاری (بخوان سرمایه داری) است" از جمله، بانکداری، بیمه و غیره، در طول ۱۹۹۴ ۳۰٪ رشد کردند. خدمات اجتماعی ۳۶٪ درصد کاهش پیدا کردند. در حالی که سهم خدمات در ت. ن. د. به ۵۰٪ رسید (و تولیدات صنعتی، کشاورزی و ساختمانی از ۸/۸٪ به ۴۳/۵٪ کاهش پیدا کردند)^{۱۱}. این به وضوح نشان می دهد که بخش خصوصی نقش هر چه بزرگ تری را در تأمین خدمات بازاری می کند.

مالکیت ابزار تولید

اگر به آمار ت. ن. د. از زاویه مالکیت ابزار تولیدی نگاه کنیم می بینیم که دولت صرفاً منبع ۳۸٪ درآمد تولید ناخالص داخلی است و بخش خصوصی ۲۵٪ منبع درآمدها. (بقیه ی درآمدهای ت. ن. د. در بخش «تعاونی ها» تولید می شوند). آمار اواخر سال ۱۹۹۴ نشان می دهند که با اولین موج خصوصی سازی «طرح کوپونی»، درصدی از تولید اجتماعی که از سوی بخش خصوصی تأمین می شود نیز افزایش یافت^{۱۲}. این درصد با آغاز موج دوم خصوصی سازی، که در حال حاضر به بعد از انتخابات ریاست جمهوری در ژوئن ۱۹۹۶ به تعویق افتاده، بالاتر نیز خواهد رفت. با این که سیاست خصوصی سازی فقط دو سال پیش آغاز گردید، و اکثر این خصوصی سازی ها در سال ۱۹۹۴ انجام پذیرفت، با این وجود، ۸۶٪ صنایع به نقد خصوصی شده اند. اما بخش های انرژی (نفت، گاز، زغال سنگ و برق) و کشاورزی هنوز در دست دولت هستند. گاز و نفت ۴۱٪ درآمد خارجی روسیه را تأمین می کنند

۱۱- آمار فوق از گزارش شماره ی ۱ EIU، ص ۲۹-۳۰ و ۳۴ و گزارش شماره ی ۴، ص

۲۶ در مورد روسیه در سال ۱۹۹۵، گرفته شده اند.

۱۲- گزارش شماره ی ۱ EIU، ص ۳۰

و فروش سهام شرکت ها در این دو بخش به مشکلات متعددی برخوردند^{۱۳}. برای مثال، «گازپروم» (Gazprom) انحصار گاز را در روسیه دارد و یک سوم کل منبع گاز دنیا را کنترل می کند و سود خالص ۶ میلیارد دلار در سال را به خزانه ی دولت واریز می کند^{۱۴}. خصوصی کردن چنین شرکت هایی مشکل پیچیده ای است که دولت سرمایه داری روسیه در مقابل خود دارد، و در نظام سرمایه داری روسی هنوز برای مدتی تا این که (یا اگر!) طبقه ی بورژوازی پروپاقرصی در روسیه شکل گیرد، دولت نقشی مهم، و حتی کلیدی، بازی خواهد کرد. پس بازار سرمایه داری در روسیه به هیچ وجه بازاری که در آن «رقابت آزاد» وجود داشته باشد نیست. بگذریم از این که «رقابت آزاد» صرفاً در اساطیر طبقه ی سرمایه دار وجود داشته است.

سرمایه گذاری

سهام دولت در سرمایه گذاری از ۱۷/۵٪ در ۱۹۹۳ به ۱۳/۶٪ در ۱۹۹۴ کاهش پیدا کرد. در عین حال، سرمایه گذاری از محل منابع خود واحدهای تولیدی به ۶۴/۵٪ در مقایسه با ۵۹/۸٪ در ۱۹۹۳ رسید. سرمایه گذاری از سوی شرکت های خارجی (یا در شراکت با کمپانی های خارجی) از ۲/۶٪ در ۱۹۹۳ به ۳/۳٪ افزایش یافت. ولی فقط ۶۵٪ این سرمایه گذاری ی ۷۰۲ میلیون دلاری که در شش ماه اول سال ۱۹۹۵ وارد روسیه گشت (یعنی ۶۰/۳٪) میلیون دلار) در معاملات بورس به کار گرفته نشده است^{۱۵}.

در مقایسه با ۱۲٪ در سال ۱۹۹۳، سرمایه گذاری در سال ۱۹۹۴ ۲۶٪ (بعد از تورم) کاهش یافت. اکثر این کاهش، ۳۵٪ در بخش ماشین آلات و ابزار تولید بود. در سه ماه اول همان سال سرمایه گذاری در وسایل تولیدی ۲۴٪ پایین تر از

۱۳- «تایمز مالی»، ۲۴ ژانویه ۱۹۹۶.

۱۴- «تایمز مالی»، ۲۱ اوت و ۹ اکتبر ۱۹۹۵.

۱۵- گزارش شماره ی ۱ EIU در سال ۱۹۹۵، ص ۳۲

سه ماه اول ۱۹۹۴ بود، و در بین ژوئیه و سپتامبر به ۱۰ درصد میزان ۱۹۹۴ کاهش پیدا کرد.

بودجه، قرض ها و روبل

روسیه مشکلات اقتصادی دیگری نیز دارد، ولی ما صرفاً چند تا از آن ها را ذکر می کنیم: کمبود بودجه در ماه اکتبر به ۸/۳٪ ت. ن. د. رسید؛ روسیه ۳۲/۵ میلیارد دلار به ۶۰۰ بانک خارجی بدهکار است. که کل آن را از زمان «اتحاد شوروی» به ارث برده است. و ۴۸ میلیارد دلار به نهادهای رسمی بین المللی نیز مقروض است؛ و افت نرخ روبل از معادل ۲۴۱ دلار (در سال ۱۹۹۳) به ۳/۵۵۰ (آخر ۱۹۹۴) و ۴/۵۸۴ (۲۴ نوامبر ۱۹۹۵) رسید.^{۱۱}

البته، اقتصاددانان بورژوازی اکنون می گویند که در سال ۱۹۹۶ وضع بهتر خواهد شد و ت. ن. د. روسیه ۳٪ رشد خواهد کرد. حتی اگر چنین چیزی اتفاق بیافتد، ۳٪ رشد، بعد از این که تولید را نزدیک به نصف رسانده اند، دستاورد عظیمی نیست.

اثر احیای سرمایه داری بر سطح معیشت زندگی کارگران

تا فرا رسیدن جامعه ی سوسیالیستی دو خطر اصلی مدام سطح معیشت زندگی پرولتار را تهدید می کنند: بیکاری و تورم. احیای سرمایه داری در شوروی رشد بیکاری و تورم فزاینده را به همراه داشته است.

بیکاری

آمار بیکاری در جماهیر سابق شوروی بسیار ناقص و آن چه که موجود است رقم صفر درصد را نشان می دهد. اقتصاددانان بورژوازی بر این نظر هستند که در

۱۶- کلیه ی آمار از گزارشات شماره ی ۱ و ۴ EIU در مورد جمهوری های مختلف در

سال ۱۹۹۵.

شوروی صرفاً به دلیل تبلیغات «سوسیالیستی» و دیگر ملاحظات سیاسی بود که تعداد بیکاران همواره صفر اعلام می شد. در این که روش های آمارگیری بوروکرات ها از سرمایه داران هم بدتر بود شکی نیست، ولی ما نمی توانیم دو فرامسیون متفاوت را صرفاً با روش مقایسه آمار، تحلیل کنیم. نظام شوروی همواره با کمبود نیروی کار مواجه بود. البته، گاهی مشاهده می شد که در جماهیر آسیای مرکزی این کمبود بسیار زیاد بود ولی در جمهوری های منطقه بالتیک بیکاری بسیار کمی وجود داشت. بنابراین این از رقم صفر می توان تنها به عنوان رقمی حاضر و آماده برای مقایسه استفاده کرد.^{۱۷}

در آخر ماه سپتامبر ۱۹۹۵، ۵/۸ میلیون کارگر (۷/۹٪) بیکار بودند. از آنان ۲/۱ میلیون حقوق بیکاری دریافت می کردند. در مقایسه با سال ۱۹۹۴ این ۷٪ ازدیاد پیدا کرده است. هم چنین، در آخر اوت ۳/۴ میلیون (۴/۹٪) "یا کاملاً یا بخشاً مرخص شده اند؛ که ۴۰٪ آنان هیچ کمک مالی ای دریافت نمی کردند." در ژوئیه ۴/۱ میلیون (۵/۵٪) کار تمام وقت نمی کردند و این «بهبودی» که مشاهده می شود به احتمال زیاد به دلیل فاکتورهای فصلی است تا بهبود وضع اقتصادی.^{۱۸}

وضعیت در اکثر جمهوری های شوروی به همین منوال است. در قزاقستان رقم رسمی بیکاری ۱٪ است، اما این رقم در نظر نمی گیرد که ۷٪ کارگرانی که «شاغل» هستند برای واحدهایی «کار» می کنند که کاملاً راکد مانده اند. به علاوه، تعداد زیادی یا نیمه وقت کار می کنند و یا در «مرخصی تمدید شده» بدون دریافت حقوق به سر می برند (آمار ژوئن ۱۹۹۴). آمار غیررسمی بیکاری در قرقیزستان ۲۰٪ است. وضع در سه جمهوری بالتیک، که از همه زودتر روند «رفرم» را شروع کردند هم آن چنان بهتر نیست.

۱۷- گزارش شماره ی ۴ EIU، ص ۲۷. رجوع شود به جدول ۲، در آخر مقاله.

۱۸- همان جا، ص ۲۶.

در استونی ۲/۱٪ (آمار ۱۹۹۴)، ۶/۶٪ در لتونی (آمار آوریل ۱۹۹۴) و ۱/۵٪ در لیتوانی (آمار ۱۹۹۳). و چون بیکاری گسترده در این کشورها پدیده‌ی جدیدی است سیستم پرداخت حقوق بیکاری نیز ناقص است: مثلاً، در ازبکستان فقط ۴۳٪ بیکاران از این حقوق برخوردارند.^{۱۹}

به علاوه‌ی پایین آوردن سطح معیشت زندگی کارگران بیکاری در بین آنان می‌تواند تفرقه بیاندازد و از اتحاد آنان جلوگیری کند. این که در لیتوانی برای هر شغل خالی‌ای ۲۱ نفر متقاضی وجود دارد، بر سطح مبارزات کل طبقه‌ی کارگر لیتوانی، و سطح دستمزد آنان تأثیر خواهد گذاشت. گرایش‌های دیگر که می‌توانند بین کارگران تفرقه بیاندازند مسئله‌ی زن و مسئله‌ی اقلیت‌های ملی است: برای مثال، ۹۰٪ بیکاران در اوکراین زن هستند (آمار ۱۹۹۲)؛ و یا با وجود ۲/۱٪ بیکاری در استونی، در شهر «ناروا»، که اکثر جمعیت آن روس هستند، بیکاری ۶٪ است.^{۲۰}

تورم

صرف این که سرمایه‌داران یک پدیده‌ی اقتصادی را بتوانند محاسبه کنند، تا این که دلایل آن را درک و یا از آن جلوگیری کنند، دو چیز متفاوت است. در روسیه تورم ماهانه در ژوئن ۶/۷٪ بود، که با این که از ۱۷/۸٪ در ژانویه «بهتر» بود، هنوز دو برابر آن چیز است که «صندوق بین‌المللی پول» تعیین کرده است. تورم سالیانه هنوز ۲۱۵٪ است.^{۲۱} یوگنی یاسین (Yevgeny Yasin)، وزیر اقتصاد روسیه مطرح می‌کند: "... ما سعی می‌کنیم بفهمیم که چرا با وجود این که بانک مرکزی روسیه از پول چاپ کردن، برای پشتیبانی از کسر بودجه، خودداری می‌کند، نرخ

۱۹- از گزارشات شماره‌ی ۱ و ۴ EIU در مورد جمهوری‌های مختلف سال ۱۹۹۵.

۲۰- همان جا.

۲۱- گزارش شماره‌ی ۴ سال ۱۹۹۵ EIU در مورد روسیه، ص ۲۷.

تورم به این کُندی پایین می آید.^{۲۲} بورژوازی نوپای روسیه با این که از کمک بهترین اقتصاددانان جهان سرمایه داری، منجمله پروفیسورهای دانشگاه «هاروارد» آمریکا، برخوردار است، نتوانست گذار به سرمایه داری را، و نه در حال حاضر احیای سیستماتیک آن در جامعه ی روسیه را طبق برنامه پیش ببرد.^{۲۳}

برای کارگران اما، مسئله ی اصلی نرخ تورم در مقایسه با نوسان دستمزدهاست. در شش ماه اول سال ۱۹۹۴، در روسیه دستمزدها (در مقایسه با نرخ تورم) ۳۰٪ کاهش پیدا کردند. در اوت ۱۹۹۵ دستمزدها در مقایسه با قیمت ها ۲۰٪ از سال پیش کمتر بودند. در ۹ ماه اول سال ۱۹۹۵ حقوق ۶۳٪ مردم پایین تر از حقوق متوسط بود، و ۱۰ درصد جمعیت که از همه حقوق شان بیشتر است ۳۰٪ درآمدها را به خود اختصاص دادند، در حالی که ۱۰ درصد افرادی که از همه کمترحقوق می گیرند، صرفاً ۲/۳٪ از کل حقوق ها را دریافت می کنند!^{۲۴}

اضافه ی بر این خطرات مستقیم اقتصادی، پرولتاریا از سوی آن چه روزنامه نگاران و متخصصین بورژوازی "هزینه ی اجتماعی ی اقتصاد بازاری" می نامند، مورد تهدید قرار دارند. برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم پیدایش وبا در مسکو، باکو و تاجیکستان و دیفتری در کریمیه (در اوکراین)، گزارش داده شده است.^{۲۵} در کل ۴۸۰۰۰ نفر دیفتری دارند که ۱۰٪ - ۵٪ آنان از عواقب آن از میان خواهند رفت.^{۲۶}

۲۲- «تایمز مالی»، ۸ ژوئیه ۱۹۹۵.

۲۳- رجوع شود به جدول ۳ در آخر مقاله، منبع گزارشات شماره ی ۱ و ۴ EIU در مورد جمهوری های مختلف.

۲۴- گزارش شماره ی ۴ EIU، ص ۲۸.

۲۵- «تایمز مالی»، ۱۷ ژوئن ۱۹۹۵.

۲۶- «تایمز مالی»، ۲۰ ژوئن ۱۹۹۵.

بهداشت و میانگین طول عمر

معیاری نسبتاً خوب که با آن می شود نطمات کلی شرایط اجتماعی- سیاسی را بر توده ها بسنجیم میانگین طول عمر آنان است: امروز میانگین طول عمر مردان روسیه به ۵۹ سال رسیده است (درمقایسه با ۷۴ سال در بریتانیا)^{۲۷}. در اوایل قرن (بیستم)، هر روسی به طور متوسط می توانست انتظار این را داشته باشد که ۳۰ سال عمر کند. وقتی که استالین به قدرت رسید، این زمان به ۴۴ سال رسیده بود. با وجود ارباب ها و جنگ، وقتی که استالین فوت کرد میانگین طول عمر به ۶۲ سال رسیده بود. در اواخر دهه ی ۱۹۵۰ در شوروی این میانگین به ۶۹ سال رسید (که بالاتر از آمریکا بود که در آن در اول قرن بیستم میانگین طول عمر ۱۷ سال بیشتر از روسیه بود).^{۲۸} ولی این میانگین، حتی در جماهیر «اسلاو» (Slav) شوروی، مانند روسیه و اوکراین، که شرایط بهداشتی در آن ها همیشه از وضعیت عقب افتاده ی جمهوری های آسیای مرکزی بهتر بوده،^{۲۹} در اواسط دهه ی ۱۹۷۰ به اوج خود رسیده و تا اواخر آن دهه شروع به افت کرد.^{۳۰} این دلیل "حذف اولیه ترین آمار میانگین طول عمر و بهداشت از درون کتب سالیانه ی آمار دولتی شوروی" بود.^{۳۱} و این چیزی است که خود بوروکراسی نهایتاً به آن اعتراف کرد: "آن طور که ما می دانیم در دوران ۸۴-۱۹۶۰ آمار بهداشت ما بدتر شد. آمار مرگ و میر از ۷/۱ نفر به ۱۰/۸ نفر از هر ده هزار نفر و میانگین متوسط طول عمر از ۷۰ سال به ۶۷/۷ سال کاهش پیدا کرد"^{۳۲}. آقانبگیان هم چنین به مرگ و میر بچه ها در شوروی اشاره می کند، و قبول دارد که از کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری بدتر است. البته در این مورد هم وضع جمهوری های آسیای مرکزی بدتر از معدل کل شوروی

۲۷- «تایمز مالی»، ۲۴ ژانویه ۱۹۹۶.

۲۸- کلیه ی کدها و آمار از «پروسپکت»، شماره ی ۱، اکتبر ۱۹۹۵.

۲۹- آبل آقانبگیان، «حرکت دادن کوه: درون انقلاب پرسترویکا»، لندن ۱۹۸۹، ص ۲۳۵،

آقانبگیان مشاور اقتصادی گرباچف بود که به عنوان «معمار پرسترویکا» معروف شد.

است: "ما در مسائل بهداشتی نیز عقب افتاده ایم. مرگ و میر نوزادگان در اتحاد شوروی ۲۵ نوزاد از هر هزار تولد است، در مقایسه با ۱۰-۶ از هر هزار در کشورهای پیشرفته."^{۳۰}

البته با این که ارقام آقانیگیان قابل اطمینان نیستند^{۳۱}، این حقیقت که در ۱۰ تا ۱۵ سال آخر «اتحاد شوروی» خدمات بهداشتی در وضعی بحرانی ای به سر می برد، برای همه، به خصوص بوروکرات ها، کاملاً روشن بود. البته دلیل اصلی این که بوروکراسی به بهداشت کارگران توجه نشان می داد نیاز مبرم آن به بالا بردن بارآوری نیروی کار بود و از این جهت کمپین ضد اعتیاد به الکل و غیره را به راه انداخته بود. این درست است که اعتیاد به الکل در «اتحاد شوروی» به مشکلی تبدیل شده بود، اما این صرفاً یکی از علایم گنبدیگی سیستم بود و نه مسبب آن. فروپاشی کامل و گذار به سرمایه داری وضعیت بهداشتی را بدتر کرده و سیستم خدمات بهداشتی و وضعیت محیط زیست و دیگر عوامل موجود رو به وخامت گذارده است. آمار و ارقام میانگین طول عمر، مرگ و میر بچه ها، اعتیاد، خودکشی، قتل و جنایت همه و همه رو به وخامت گذارده اند.^{۳۲}

اثر بازسازی سرمایه داری بر بوروکراسی

یکی از وقایع ای که در وهله اول ممکن است باعث تعجب شود رشد بوروکراسی است. این مسئله به عنوان معمانی طرح خواهد شد اگر ما روش تحلیل متخصصان

۳۰- همان جا، ص ۲۳۶.

۳۱- در صفحه ی ۲۳۵ او می گوید: "در سال ۱۹۸۷ میزان مرگ و میر به ۹/۹ از هر ده هزار نزول و میانگین طول عمر به ۷۰ سال افزایش یافت." بعد در صفحه ی بعدی او می گوید: "میزان مرگ و میر در ۱۹۸۷ از ۹/۸ به ۹/۹ از هر ده هزار نفر افزایش یافت، در حالی که میانگین طول عمر یکسان ماند."

۳۲- «پروسیکت»، شماره ی ۱، اکتبر ۱۹۹۵، ص ۱۹-۱۸.

بورژوازی- یا «تئوریسین های»^{۳۳} «سرمایه داری دولتی» را اتخاذ کنیم. کلید این «معما» تغییر نقش اجتماعی و ماهیت طبقاتی بوروکراسی است. در زمانی که بوروکراسی خود قشر حاکم بود الحاق به آن محدود و مدام تحت نظر بود. هر پست یا موقعیتی در این چارچوب امتیازات مادی و قدرت اجتماعی مشخص خود را نیز همراه داشت (البته آماري که در دسترس هست شامل کل کارمندان دولتی نیز می شود). در روسیه ی امروز، با وجود این که جمعیت کنونی از جمعیت شوروی سابق ۱۳۰ میلیون نفر کمتر است، تعداد بوروکرات ها ۱/۷ برابر قبل از فروپاشی سیستم سابق شده است. در شروع سال ۱۹۹۵ تعداد کارمندان دستگاه دولتی (هم مرکزی و هم محلی) ۱/۶۶ میلیون نفر بود و مخارج این دستگاه در طول سال ۱۹۹۴، ۷۲٪ بیشتر از تورم بالا رفت.^{۳۳} گذار به سرمایه داری منجر به این شده است که بوروکراسی استالینیستی به دو بخش تقسیم شود: «فونکسیونرهای حزبی که مقام های مهم سیاسی را در حیطة سیاست از آن خود کرده اند و مدیران ممتاز که اکثر مدیریت بانک ها و شرکت های خصوصی شده ی جدید را در اختیار خود گرفته اند.» با این که نسل جدیدی از سرمایه داران در روسیه به وجود آمده است، هنوز ۶۱٪ تجار ممتاز از بوروکرات های «کمونیست» سابق هستند. هم چنین ۷۵٪ اعضای دستگاه رئیس جمهوری، «حدود ۸۲٪ مقامات ناحیه ها و ۷۴٪ پرسنل بالائی حکومت از اعضای اصلی حزب [کمونیست] هستند.»^{۳۴} این به وضوح نشان دهنده ی سودمندی بوروکرات ها از روندگذار به سرمایه داری در روسیه است!

۳۳- «تایمز مالی»، ۲۷ ژوئن ۱۹۹۵.

۳۴- کدها و آمار از «تمایز مالی»، ۱۳ ژانویه ۱۹۹۶.

مسئله ی بارآوری نیروی کار

در طول تاریخ بشر پیشرفت تکنولوژیک و اقتصادی همواره هدف به کارگیری ی یک واحد از نیروی کار انسانی برای به حرکت آوردن حجم بیشتری از وسایل تولید را دنبال می کرده است. رشد اقتصادی که در شوروی صورت گرفت نتیجه ی به کارگیری هر چه بیشتر نیروی کار و منابع دیگر بود. این روش، با در نظر گرفتن منابع و جمعیت وسیع شوروی، همراه با به کارگیری وسیع ابزار سرکوب و کشتار کارگران، رشد اقتصادی را برای مدتی میسر ساخت. بدین صورت بوروکراسی حاکم بر شوروی توانست صنایع سنگین را بنیاد نهد و حتی با پیروزی در جنگ جهانی دوم به گسترش مناطق تحت کنترل خود نیز بپردازد. اما واضح بود که این متد رشد اقتصادی یعنی، بارآوری نیروی کاری که همواره افت داشت، بالاخره روزی گریبان گیر قشر بورکرات خواهد شد.

"صرفه جویی در مصرف مقدار وقت، آن چیزی ست که تمام اقتصاد در نهایت خود را بدان تقلیل می دهد."^{۳۵} این گفته ی مارکس، که در مورد تولید اجتماعی نگاشته شده، برای هر جامعه ی بشری، خواه فئودالی و خواه سرمایه داری و یا غیره، صدق می کند. مسئله ی کلیدی ی فروپاشی نظام شوروی ناتوانی در رشد منظم بارآوری نیروی کار بود. زیرا "هر چقدر که جامعه وقت کمتری را برای تولید گندم، دامپروری و غیره مصرف کند، همان قدر وقت بیشتری برای تولیدات دیگر، حال مادی یا ذهنی، خواهد داشت."^{۳۶}

پس چرا بوروکراسی در این مورد اقدامی نکرد؟

۳۵- کارل مارکس، «گروندریسه»، هارمند سورت ۱۹۷۳، ص ۱۷۳.

۳۶- همان جا، ص ۱۷۲.

در واقع بوروکراسی بیش از ۳۰ سال است که به این مسئله واقف و هر چند وقت یک بار «رفرم های» را برای بهبود بارآوری نیروی کار شروع کرده است. ولی کلیه ی این تلاش ها- از سیاست جدید اقتصادی که در سخنرانی مالنکوف (Malenkov) در اوت ۱۹۵۳ مطرح شد تا «رفرم های» خروشچف (۱۹۵۷) و بعد کاسیگین (۱۹۶۵)- به شکست انجامیده اند. این «رفرم ها» کل روابط تولیدی حاکم در این جامعه را حتی زیر سؤال نبردند، چه رسد به دگرگون کردن آن ها. بوروکرات ها همین نظام اجتماعی- اقتصادی را، فقط با اشکالات کمتری، در نظر داشتند- یعنی استحکام بخشیدن به آن نظام و موقعیت خود در آن.

مثلاً در زمان خروشچف ۲۵ وزارت خانه منحل شد و شبکه ای که شامل ۱۰۵ واحد اقتصادی محلی بود جایگزین گردید. این اقدام به موازات حل مسئله ی «بخش گرائی» مسئله ی «محل گرائی» را به وجود آورد. «رفرم های» کاسیگین این وضعیت را وارونه کرد. بخش مرکزی بوروکراسی مجبور شد قدرت بیشتری را به بخش ها و وزارت خانه های دیگر واگذار کند.^{۳۷} این نوع «رفرم ها» چیزی به جز وصله کاری ی سیستم نبود و نه تنها مسئله ی بارآوری نیروی کار را حل نکردند، بلکه آن را هم بدتر هم کردند.

۳۷- بخش مرکزی بوروکراسی مسئول برنامه ریزی ی ملی و کنترل امکانات مادی بود و بدین سان کلیه ی امور زندگی و کار کارگران را تعیین می کرد. ولی در عمل، به خصوص بعد از زمان استالین، این دیگر کاملاً صدق نمی کرد. «رفرم های» زمان خروشچف منجر به «بخش گرائی» (vedomstvennost) شدند، که بخش ها، تشکلات دولتی، و به خصوص وزرات خانه ها، برای خود قدرت و امکانات هر چه بیشتری را کسب کردند. برای رفع این مشکل «رفرم های» کاسیگین قدرت را به نهاد های محلی و ناحیه ها منتقل کرد و بخش مرکزی باز هم قدرتش کمتر شد. زمانی که گرباچف به قدرت رسید، با این که بوروکراسی مرکزی قدرت بسیاری داشت، ولی دیگر نمی توانست اقتصاد را کنترل کند و سیستم شوروی نزدیک به فروپاشی بود.

اگر روش های اداری سازماندهی تولید راه حل مسئله نبودند، پس چرا بوروکراسی از تکنولوژی کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری استفاده نکرد؟

بوروکراسی از همان زمان استالین و اولین برنامه ی پنج ساله از تکنولوژی کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری استفاده می کرد، و همان «رشد عظیم» اقتصادی که استالینیست ها این همه سال به خورد جنبش کارگری بین المللی داده اند بدون این تکنولوژی- که سرمایه داری به وجود آورده بود!- امکان پذیر نمی بود.^{۳۸} اما به کارگیری یک تکنولوژی در روند تولید صرفاً یک امر تکنیکی نیست- مهم تر از آن، جنبه ی اجتماعی ی آن است. اگر به بکارگیری اختراعات در پروسه ی شکل گیری سرمایه داری انگلیسی نگاه کنیم این مسئله روشن تر خواهد شد:

"شروع انقلاب صنعتی معمولاً سال ۱۷۶۹ قلمداد می شود که نقطه ی جهشی بود برای یک سلسله اختراعات سریع و پی در پی که کاملاً تکنولوژی تولید را تغییر دادند. اشتباه بزرگی خواهد بود... که به انقلاب صنعتی به عنوان نتیجه ی ظهور اختراعات اتفاقی بنگریم. ماشین هایی که جایگزین کار انسانی شوند قبل از آن هم اختراع شده بودند. اما در زمان دوره فنودال، برای اعضاء «گیلدها» (Guilds) که صنایع دستی را برای بازاری محدود و محلی تولید می کردند، چنین ماشین آلاتی ضروری نبودند، و فقط می توانستند منجر به از میان رفتن صنایع دستی شوند. بنابر این قابل درک است که آن ها از هر وسیله ای برای ممانعت از به کارگیری این صنایع استفاده کنند. استفاده از این صنایع را منع کرده و حتی ماکت های اولیه ای که توسط مخترعین متهور ساخته شده بود را از بین بردند و آن ها را یا از شهر بیرون رانده و

۳۸- "در سال ۱۹۳۲ میزان واردات ماشین آلات تولیدی ۳۳۸ میلیون روبل بود و این ها معادل ۷۸٪ کل ماشین آلات تولیدی ای که در آن سال به کار گرفته شدند، بودند." آلک نوو (Alec Nove)، «تاریخ اقتصادی ا.ج. س. شوروی»، لندن ۱۹۸۹، ص ۲۲۰.

یا اعدام کردند. بدین صورت استفاده ی از ماشین بافندگی در قرن شانزدهم، و ماشین سوزن سازی در اوایل قرن هفدهم، غیرقانونی اعلام شد.^{۳۹} مشکل به کار گرفتن اختراعات و گسترش تکنولوژیک پدیده ی جدیدی نیست. برای مثال، وقتی که هگل در مورد تاریخ جامعه ی چین بحث می کند، حتی بدون این که تحلیلی ماتریالیستی از جامعه ی چین (و یا وجه تولید آسیایی) داشته باشد، چنین اشاره می کند که:

"آنان (چینی ها) با چیزهای بسیاری، در زمانی که اروپایی ها هنوز آن ها را کشف نکرده بودند، آشنایی داشتند، ولی به چگونگی استفاده از معلومات خود در جهت به کارگیری این چیزها پی نبرده بودند: مثلاً، آهن ربا، و هنر چاپ گری."^{۴۰} این نظام سرمایه داری است که مدام تکنولوژی متحول یافته را وارد روند تولید می کند. بدین ترتیب بارآوری نیروی کار بالا می رود- البته به خاطر سود سرمایه دار و نه رفع نیاز کارگران! ولی با "قوت گیری سرمایه ی تجاری، رشد تولید وسیع صنعت خانگی (Cottage Industry) برای صادرات، و پیدایش مانوفاکتورها وضعیت تغییر کرد."^{۴۱} این فقط سرمایه داری، حتی به صورت اولیه ی مانوفاکتورها، بود که جهشی در تکنولوژی و تولید اجتماعی را ممکن کرد. "اگر شرایط سیاسی-اقتصادی لازم برای توسعه ی وسیع صنایع کارخانه ای وجود نداشت، این اختراعات نمی توانستند چنین تأثیر سریع و انقلابی ای را بر صنایع کارخانه ها داشته باشند."^{۴۲}

۳۹- ایزاک ایلینچ روبین (Isaac Ilyich Rubin)، «تاریخ تفکر اقتصادی»، لندن ۱۹۸۹، ص ۲۲۲-۲۲۱. روبین در انقلاب اکبر فعالانه شرکت داشت و بعد از آن یکی از محققان «انستیتو مارکس- انگلس» بود که در زمان استالین کشته شد.

۴۰- گ. و. ف. هگل (G.W.F. Hegel)، «فلسفه ی تاریخ»، نیویورگ ۱۹۵۶؛ ص ۱۳۷.

۴۱- روبین، همین جا، ص ۲۲۲

۴۲- روبین، همین جا، ص ۲۲۴.

نظام شوروی نمی توانست صرفاً هر نوع تکنولوژی ای را از آمریکا یا آلمان وارد کند و به کار گیرد. تنها راه برون رفت از آن نظام یا احیای سیستم سرمایه داری و بازاریش (که در آن همه نوع کالا، منجمله نیروی کار، مبادله می شود)، و یا برنامه ریزی آگاهانه تولیدکنندگان برای رفع نیازهای خود بود. «رفرم های» گرابچف، چه بوروکراسی به آن آگاه بود یا خیر، راه را برای بازگشت سرمایه داری آسان کرد.

بالا بردن بارآوری نیروی کار و مبارزه ی طبقاتی

مشکل بارآوری نیروی کار امروزه گریبان گیر دولت سرمایه داری روسیه شده است. برای مثال صنعت زغال سنگ، که ۹۰۰۰۰۰ کارگر در آن به کار مشغولند، قرار است از طریق وام ۵۰۰ میلیون دلاری «بانک جهانی» مدرنیزه و براساس روابط سرمایه داری اداره شود. اما از آن جایی که فاصله ی بین بارآوری کار در نظام شوروی و کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری بسیار زیاد بود، برای رسیدن به یک تولید سرمایه داری سودآور سطح معیشت زندگی کارگران از این هم که هست باید پائین تر کشانده شود. «بانک جهانی» توصیه کرده که فقط دو سوم معادن می توانند سودآور باشند و تقریباً نصف معدنچیان روسیه، یعنی حدود ۴۵۰۰۰۰ کارگر، می بایست بیکار شوند. این نوع اقدامات از لحاظ کارکرد سیستم سرمایه داری بسیار منطقی هستند، زیرا که بارآوری معادن زیرزمینی زغال سنگ در آمریکا ۱۲ برابر معادن روسیه است. جدول (شماره ۴) نشان می دهد که بارآوری معادن زیرزمینی روسیه فقط از کشورهایی مانند چین و هندوستان بالاتر است.^{۴۳}

بحران تولید حاد شده است: تولید زغال سنگ در سال ۱۹۸۸ به اوج خود رسید (۴۱۶ میلیون تن)، و در سال ۱۹۹۳ فقط ۲۹۶ میلیون تن یعنی، ۲۹٪ کمتر بود. و این در حالی است که تعداد کارگران در این بخش ۱۵/۶٪ بیشتر شد (که از آنان

۴۳- رجوع شود به جدول ۴ در آخر این مقاله، منبع «تایمز مالی»، ۱۴ مارس ۱۹۹۵.

۲٪ مستقیماً زغال سنگ استخراج می کردند). روی هم رفته بین ۹۲-۱۹۸۸ بارآوری در معادن زیرزمینی ۲۷٪ و در معادن روزمینی (open cast) ۱۹٪ کاهش پیدا کرده است.^{۴۴} کوشش دولت سرمایه داران برای ازدیاد بارآوری نیروی کار می تواند منجر به مبارزات جدیدی شود. با این که «سازمان بین المللی کار»، نهادی که خواهان صلح بین طبقات تا جنگ بین آنان است، و بدون این که ثابت کند می گوید: «به طور کلی مشکل است که رابطه ی مستقیمی بین بارآوری، سطح اشتغال و روابط کارگران [با مدیریت] دیده شود، ولی این سه فاکتور... در صنعت زغال سنگ رابطه ی نزدیکی با یکدیگر دارند.»^{۴۵} این نتیجه گیری ی «سازمان بین المللی کار» بعد از بررسی صنعت زغال سنگ در چندین کشور مختلف بود، ولی در روسیه عوامل دیگری نیز عمل می کنند. معدنچیان روسیه مبارزترین بخش طبقه ی کارگر در چند سال اخیر بوده اند: معدنچیان «ورکوتا» (Vorkuta - در سیبری)، در سال های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۱ بر علیه گرباچف اعتصاب کردند و به روی کار آمدن یلتسین کمک کردند. آنان می گویند: «ما آقای یلتسین را به قدرت رساندیم و ما هم می توانیم او را از این قدرت پایین بیاوریم.» و دیگر دولت سرمایه داری با معدنچیان «ورکوتا» همان طور که بوروکراسی با نسل قبلی آنان رفتار می کرد- یعنی کشتن ۲۰۰۰ معدنچی در سال ۱۹۵۳- نمی تواند رفتار کند.^{۴۶} معدنچیان پتانسیل بسیار عظیمی برای تغییرات اجتماعی دارند، و خود نیز به آن آگاه هستند. ولی این تا به حال در محدودیت تعویض رؤسای حکومت به کار گرفته شده است. آن چه که کارگران روسیه احتیاج دارند یک حزب بلشویک دیگری است- حزب انقلابی پیشگام طبقه ی کارگر که پرولتاریا را در مبارزه ی برای تسخیر قدرت دولتی رهبری کند.

۴۴- کمیته ی معادن زغال سنگ «سازمان بین المللی کار»، «بارآوری و اثر آن بر اشتغال

و روابط کارگران [با مدیران] در صنعت زغال سنگ»، ژنو ۱۹۹۴، ص ۹.

۴۵- همان جا، ص ۳.

۴۶- «تایمز مالی»، ۱۴ مارس ۱۹۹۵.

بازسازی رهبری انقلابی طبقه ی کارگر روسیه (و دیگر جمهوری های سابق شوروی) بخشی جداناپذیر از کار ایجاد حزب جهانی انقلاب سوسیالیستی است.

مراد شیرین

۲۶ ژانویه ۱۹۹۶

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN , London WC1N ۳XX, UK

ایمل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴

جدول ۴ سال ۱۹۹۲

بارآوری نیروی کار در صنایع زغال سنگ (تن در هر شیفت)

معدن روزمینی	معدن زیرزمینی	کشورها
۴۹/۴۰	۲۳/۷۰	آمریکا
۳۶/۳۰	۱۸/۱۰	استرالیا
-	۷/۷۰	افریقای جنوبی
۹/۰۶	۶/۳۴	بریتانیا
-	۵/۲۲	آلمان
۱۱/۱۳	۱/۹۵	روسیه
-	۱/۹۵	لهستان
۵/۰۰	۱/۳۳	چین
۳/۳۴	۰/۵۴	هند

تولید ناخالص داخلی (میلیون دلار)

جدول ۱

جمهوری	سال ۱۹۸۵	سال ۱۹۸۶	سال ۱۹۸۷	سال ۱۹۸۸	سال ۱۹۸۹	سال ۱۹۹۰	سال ۱۹۹۱	سال ۱۹۹۲	سال ۱۹۹۳	سال ۱۹۹۴
روسیه	۹۱۴/۰۰۰	۹۵۷/۲۸۶	۹۶۳/۰۳۰	۱،۰۴۳/۹۲۵	۱،۱۱۷/۰۰۰	۱،۱۴۰/۴۰۰	۱،۰۳۳/۰۰۰	۸۶۵/۵۰۰	۷۸۱/۴۰۰	۶۷۸/۳۰۰
اوکراین	۲۲۳/۸۵۱	۲۳۴/۲۰۴	۲۴۷/۷۸۸	۲۶۵/۱۳۳	۲۸۸/۲۰۰	۲۸۹/۸۰۰	۳۶۵/۳۰۰	۳۲۶/۳۰۰	۱۹۹/۴۰۰	۱۵۶/۸۰۰
بلاروس	۵۶/۸۵۱	۵۶/۸۶۸	۵۸/۸۵۸	۶۲/۳۸۹	۷۰/۵۰۰	۷۱/۳۰۰	۷۲/۸۰۰	۶۶/۸۰۰	۶۰/۳۰۰	۴۸/۸۰۰
مولدووی	۱۷/۱۳۲	۱۸/۸۹۰	۱۸/۹۴۴	۱۹/۹۶۵	۲۲/۲۰۰	۲۳/۳۰۰	۱۹/۹۰۰	۱۶/۲۰۰	۱۴/۲۰۰	۱۴/۲۰۰
استونی	۱۰/۳۰۱	۱۰/۳۵۲	۱۱/۵۳۴	۱۲/۵۶۶	۱۴/۲۰۰	۱۳/۳۰۰	۱۲/۵۰۰	۹/۸۰۰	۹/۵۰۰	۱۰/۵۰۰
لتونی	۱۳/۷۵۰	۱۵/۵۳۸	۱۶/۴۴۴	۱۷/۹۱۹	۱۹/۸۰۰	۲۰/۰۰۰	۱۹/۰۰۰	۱۳/۱۰۰	۱۱/۹۰۰	۱۲/۸۰۰
لیتوانی	۱۶/۸۱۰	۱۸/۶۰۹	۲۰/۳۴۱	۲۳/۵۱۱	۲۴/۸۰۰	۲۴/۰۰۰	۲۱/۸۰۰	۱۴/۵۰۰	۱۲/۴۰۰	۱۲/۹۰۰
قره‌قزاقستان	۷۳/۷۷۲	۷۱/۹۲۸	۸۲/۲۸۶	۸۹/۸۵۶	۹۳/۹۰۰	۹۷/۲۰۰	۸۹/۰۰۰	۷۹/۷۰۰	۷۱/۳۰۰	۵۴/۳۰۰
قره‌قزاقستان	۱۰/۳۳۶	۱۰/۹۷۷	۱۱/۳۸۳	۱۳/۳۶۴	۱۴/۵۰۰	۱۵/۳۰۰	۱۵/۴۰۰	۱۱/۸۰۰	۱۰/۲۰۰	۸/۴۰۰
تاجیکستان	۱۰/۱۷۷	۱۰/۸۱۸	۱۱/۰۱۳	۱۲/۸۰۸	۱۳/۰۰۰	۱۳/۳۰۰	۱۲/۶۰۰	۹/۰۰۰	۶/۸۰۰	۵/۸۰۰
ترکمنستان	۱۰/۲۷۵	۱۱/۰۲۵	۱۱/۸۳۰	۱۳/۵۷۶	۱۳/۲۰۰	۱۴/۰۰۰	۱۲/۹۰۰	۱۳/۵۰۰	۱۲/۸۰۰	۱۲/۴۰۰
ازبکستان	۴۴/۹۴۹	۴۶/۷۹۲	۴۷/۸۶۱	۵۴/۳۷۷	۵۸/۵۰۰	۶۲/۰۰۰	۶۳/۸۰۰	۵۹/۴۰۰	۵۵/۵۰۰	۵۴/۳۰۰
آذربایجان	۲۳/۸۹۶	۲۵/۰۱۹	۲۶/۹۵۸	۲۸/۹۸۰	۲۸/۴۰۰	۲۶/۳۰۰	۲۷/۰۰۰	۲۰/۴۰۰	۱۸/۱۰۰	۱۴/۸۰۰
ارمنستان	۱۵/۵۰۶	۱۶/۳۳۵	۱۶/۸۳۶	۱۷/۲۵۷	۱۹/۵۰۰	۱۸/۹۰۰	۱۷/۳۰۰	۸/۵۰۰	۷/۴۰۰	۷/۷۰۰
گرجستان	۲۵/۵۰۴	۲۳/۲۰۹	۲۳/۷۹۰	۲۶/۱۶۸	۲۸/۰۰۰	۲۶/۰۰۰	۲۱/۴۰۰	۱۶/۸۰۰	۷/۹۰۰	۵۰۰

بیکاری در روسیه (در آخر هر سال)			
۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	سپتامبر ۱۹۹۵
۳/۶	۴/۱	۵/۳	۵/۸
تعداد بیکار (میلیون)			
۴/۸	۵/۵	۷/۱	۷/۹
درصد بیکاران از کل نیروی کار			
۰/۶	۰/۸	۱/۶	۲/۱
بیکاران حقوق بگیر (میلیون)			
۰/۸	۱/۱	۲/۱	۲/۹
درصد بیکاران حقوق بگیر از کل نیروی کار			
۱/۷	۴/۰	۴/۸	۳/۴
کارگران نیمه وقت (میلیون)			
۲/۲	۵/۳	۶/۴	۴/۷
درصد کارگران نیمه وقت از کل نیروی کار			

تورم در جماهیر سابق شوروی (معادل سالانه)					
جمهوری	سال ۱۹۹۰	سال ۱۹۹۱	سال ۱۹۹۲	سال ۱۹۹۳	سال ۱۹۹۴
روسیه	۵/۰	۹۲/۶	۱۳۵۴	۸۹۶	۳۲۰
اوکراین	۴/۲	۹۱/۲	۱۳۱۰	۴۷۳۵	۸۹۱
بلاروس	۴/۵	۸۴	۹۶۹	۱۱۸۸	۲۲۲۰
مولداوی	۴/۲	۹۸	۱۲۷۶	۸۳۶	۱۰۸ (تخمین)
استونی	۱۷/۲	۲۱۰/۶	۱۰۶۹/۳	۸۹/۴	۴۷/۷
لتونی	۱۰/۵	۱۲۴/۵	۹۵۱/۲	۱۰۹	۳۶/۶
لیتوانی	۸/۴	۲۲۴/۷	۱۰۲۰/۵	۴۰۹/۲	۷۰
قره‌اقستان	۴/۲	۹۰/۹	۱۵۱۳	۱۵۷۱	۲۰۰۰ (تخمین)
قرقیزستان	۳/۰	۸۵	۸۵۵	۱۲۰۹	۴۵۵ (تخمین)
تاجیکستان	۴	۸۵	۹۱۳	۲۱۹۵	-
ترکمنستان	۴/۶	۱۰۲	۴۹۳	۳۱۲۰	۱۶۰۰ (تخمین)
ازبکستان	۷/۳	۱۰۶	۵۹۸	۸۵۱	۱۵۱۵
آذربایجان	۷/۸	۱۰۶	۶۱۶	۱۱۳۰	۱۶۶۴
ارمنستان	۱۰/۳	۱۰۰	۸۲۵	۳۷۳۲	۵۲۷۳
گرجستان	۳/۳	۷/۹	۱۴۶۳	۷۴۹۲	۷۳۸۰